**( 44 )**

**هو الله**

ای کنیز عزیز الهی نامه شما رسید از گلشن معانی رائحه معطری استشمام گردید در پاریس باید چنان تنزیه و تقدیس ظاهر نمود که نفوس را از آلایش هوی و هوس بکلی پاک و مطهر کرد زیرا در آن مدینه نفوس در نهایت غفلت و منهمک در شهوات نفس اگر قوه ملکوتیه ظاهر گردد البته نفوذ عظیم کند و آن نفوس را بنفثات روح القدس زنده نماید البته بجان بکوشید که نفوس میته را زنده نمائید و کوران را بینا کنید و کران را شنوا نمائید مرقوم نموده بودی که افکار فیلسوفی را چگونه تطبیق بافکار دیانتی نمائیم بدانکه ناسوت آئینه ملکوتست و هر یک با یکدیگر تطبیق تام دارد آراء صائبه ناسوتیه که از نتائج افکار فلسفه حقیقیه است مطابق آثار ملکوتیه است و بهیچوجه من الوجوه اختلافی در میان نیست زیرا حقیقت اشیا در خزائن ملکوتست چون جلوه بعالم ناسوت نماید اعیان و حقایق کائنات تحقق یابد اگر چنانچه آراء فلسفیه مطابق آثار ملکوتیه نباشد یقین است که عین خطاست زیرا بعد از قرون و اعصار بتدقیق و تحقیق فلاسفه واضح و مشهود شد که بیان صریح ملکوتی صحیح و آراء فلسفه سقیم بوده چنانکه وقتی که قرآن نازل شد بعضی از آیات قرآنیه مخالف آراء فلسفیه بود مثل حرکت ارض و سائر کواکب بتمامها و حرکت محوریه شمس که صریح قرآنست فلاسفه آنزمان این بیانرا مخالف آراء فلسفیه دانستند زیرا در آن زمان قواعد بطلمیوسیه در علوم ریاضیه مسلم جمیع آفاق بود و نص صریح قرآن مخالف آن بعد از قرون و اعصار که فلاسفه ریاضیون تحقیق و تدقیق نمودند و آلات رصدیه ایجاد کردند و بواسطه آن آلات اکتشاف حالات و حرکات سیارات نمودند واضح و مشهود شد که صریح قرآن حقیقت واقع است و آراء فلسفیه آنزمان جمیع باطل زیرا اساس قواعد بطلمیوسیه در علوم ریاضیه سکون ارض است و حرکت شمس و قرآن تصریح بحرکت ارض مینماید و شمس را حرکت محوریه بیان میفرماید اگر چنانچه از لسان عربی بهره‌ئی داشتی آیات قرآنیه را مینوشتم ولکن چون لسان عربی ندانی لهذا مضمون آیات را بیان کردم و اما سیارات متعدده و مسافات ما بین آنان که الیوم ریاضیین اوروپا آنرا تأویل بعالمی که نفس در او زنده است مینمایند این تصور صرف است نه تحقق زیرا جمیع سیارات نامتناهیه عوالم جسمانیه‌اند و عالمیکه روح در آن باقی آن جهان روحانیست و عالم ملکوتست که باقی و ابدیست زیرا جمیع اجسام نورانیه که در این اوج نامتناهی موجود کل مرکب از عناصر است و هر ترکیبی را تحلیلی در عقب است لهذا از ابدیت محروم ولکن حیز ملکوت چون مجرد و مقدس از ترکیب است لهذا باقی و بر قرار و اما قضیه حادثه موت بدانکه روح انسانی مقدس و مجرد است و منزه از دخول و خروج زیرا دخول و خروج و حلول و صعود و نزول و امتزاج از خصائص اجسام است نه ارواح لهذا روح انسانی دخول در قالب جسمانی ننماید بلکه تعلق باین جسد دارد و موت عبارت از انقطاع آن تعلق است مثلش آئینه و آفتابست آفتاب در آئینه دخول و خروجی ندارد و حلولی ننماید ولی تعلق باین آئینه دارد و در او جلوه نماید چون تعلق منقطع گردد آئینه از روشنی و لطافت و جلوه باز ماند لهذا تعبیر خروج روح از جسد تعبیر مجازیست نه حقیقی و این تعلق شاید بتدریج منقطع گردد و شاید فوری باشد و اما کولور کریانس مکتوبی باو مرقوم شد در جوف است برسانید و از خدا امیدوارم که سبب شوی که در شهر پاریس نور تقدیس جلوه نماید و علیک البهاء الابهی (ع ع)